

مثالِ عینی‌اش نحوه‌ی استقبال از تیم النصر و هجومِ مردم برای دیدنِ رونالدو بود؛ ضعفی بزرگ از مسئولینِ شهری و ورزش که نتوانستند مدیریتِ درستی برای کنترلِ هیجانِ خالصِ هوادارانِ فوتبال داشته باشند و مدیریتِ توجهِ عمومی به یک ستاره را رها کردند. مثالِ عینی، وضعیتِ زمینِ چمن ورزشگاه آزادی در بازی با النصر و از آن بدتر، نحوه‌ی بازسازی آن برای بازی با الهلال بود. ماجرای الاتحاد و اصفهان، قطع برق وسط کنفرانس خبری سرمربی نساجی، حذف تیم امید از المپیک و بازی‌های آسیایی، تعطیلی لیگ برتر فوتبال ایران، انتخابِ گزینشی زنان برای ورود به ورزشگاه و ده‌ها معضل، چالش و مشکلِ ساده اما لاینحل، نشانه‌ی فروپاشیِ مدیریتی در ورزشِ ایران است. وضعِ مدیریت، پایین‌تر از سطحِ استاندارد است، چه برسد به سطحِ بین‌الملل. برای «ما»، دیدنِ این صحنه‌ها عذاب‌آور است؛ موقعیتی که نه توانِ «تغییرش» را داریم و نه تابِ «تحملش». انگار عقل از این کشور مهاجرت کرده است. انگار درایت از این مملکت فراری شده است. همان‌ها که کُری می‌خواندند، به کنسولگری حمله می‌کردند و پرچمِ عربستان را قیچی، حالا برقراری ارتباط به عربستان را «دست‌آورد» قلمداد می‌کنند. بی‌توجه به زندگی‌های زیادی که در این سال‌ها تباه شد. جشن می‌گیرند و به خانه خراب‌ها می‌خندند. در فوتبال و ورزش وضع بهتر از این نیست.

